

چنین استدلال میکند: (شعبه ۲ دادنامه شماره ۱۵۹۱ مورخ ۱۹/۷/۱۷)

«در این مقام عنوان کلاه برداری و عنوان خیانت در امانت بر محل واحد صادق نبوده زیرا کلاه برداری متضمن عنوان فریب است و خیانت در امانت متضمن عنوان رضا ۰۰۰۰»

مورد جعل و استفاده از سند مجعول که موضوع این مقاله بود رویه دیوان کشور واضح در روشن و دادگاه

های کیفری نیز خواهی نخواهی مجبور از متابعت آن میباشند مگر آنکه خود دیوان کشور برای اتحاد رویه قضائی در موضوعات متشابه رویه خود را تغییر داده و جعل و استفاده از سند مجعول را چون سرقت و پنهان کردن اشیاء مسروقه و یا قتل و اخفاء جسد مقتول بزه واحد محسوب نماید

دکتر علی اصغر پور همایون

بحث در حقوق جزائی فرانسه

مرور زمان در امور کیفری

تعقیب گناهکار یا اجرای حکم مجازات در باره او تغییر داده است آیا قانون مذکور نسبت بجرایمی که قبل از وضع و تصویب آن ارتکاب و بمرحله مرور زمان نرسیده مؤثر است یا نه؟ در این باب عقاید مختلفه اظهار شده که مهمترین از آن چهار نظریه مشروحه زیرین است:

۱- بعضیها قانون زمان ارتکاب فعل یا صدور حکم را معتبر و قابل انطباق میدانند و بعقیده آنها مستنبط از ماده ۲۲۸۱ آئین نامه دادرسی هندی در صورتیکه قانون جدید مفاداً با قانون پیشین اختلاف داشته باشد دو موضوع است:

یکی اینکه مرور زمانهائی که در موقع وضع قانون جدید شروع شده است تابع مقررات قانون قدیم و بهمان کیفیت و شرایط هم حاصل خواهد شد دیگر با در نظر گرفتن مدت قانونی برای استفاده از مرور زمان در زمان تصویب قانون جدید چنانچه بیش از سی سال برای حصول نتیجه باقی مانده باشد در خلال وضع قانون جدید فقط انقضای مدت سی سال برای رسیدن بمقصود و استفاده از مرور زمان کافی است - عقاید مذکوره

مرور زمان باصطلاح قضائی عبارت از نجات و رستگاری مرتکبین عمل کیفری است پس از طی دوره از زمان که قانوناً برای حصول آن پیش بینی شده است خواه برای رهائی از کیفر عمل جزائی که شایسته تعقیب است و خواه برای معافیت از زندانی که متعاقب محکومیت کیفری است بنا بر این در مورد مرور زمان دو منظور در نظر است:

یکی اعمال جزا و کیفر نسبت بگناه کار دیگر حفظ حیثیات و شئون اجتماعی و نظم و آرامش جامعه - برای حصول مرور زمان انقضای مدتی لازم است که قانوناً پیش بینی شده باین معنی که در اثر سهل انگاری و فراموشکاری تعقیب گناه کار یا اجرای حکم محکومیت دیگر ضروری نبوده و جهات اخلاقی که برای تعقیب گناه کار یا محکومیت او بزندان شرط اساسی است در اثر مرور زمان از بین رفته باشد که در چنین مورد حتی عالم اجتماع هم بتعقیب کردن یا زندانی نمودن فاعل عمل نظری نخواهد داشت

در اینجای لازم است گفته شود بر فرض تصویب قانون جدیدی که شرایط و مدت مرور زمان را از حیث

مجازات را منتفی و یا تخفیف دهد اثر قهرانی داشته و عطف بسابق خواهد نمود آیا در چنین مورد کدام یک از دو قانون مجری و معمول خواهد بود مثلاً شخصی مرتکب قتل شده و طبق قانون کیفر همگانی مصوب سال ۱۸۰۸ مدت اسقاط تعقیب یا مجازات در اثر حصول مرور زمان ده سال تعیین گردیده در آئیننامه که دو سال از این جریان گذشته هر گاه قانونی وضع شود که مدت مرور زمان را از ده به پنج سال تنزیل دهد چنانچه قانون قدیم را بخواهند در این مورد اعمال کنند هشت سال برای حصول مرور زمان باقی و حال آنکه طبق قانون جدید فقط انتضای مدت سه سال برای اسقاط تعقیب لازم است برای اجتناب از این کیفیات مختلفه و تغایراتی که ممکن است در قانون تولید شود ماده ۲۲۸۱ از قانون مورد شمول مرور زمان را محدود و هر یک از آن را به جهت معینی اختصاص داده است

۲- بعقیده عده دیگری از علماء حقوق دان قانون جدیدی که مدت یا شرایط قانونی مرور زمان را تغییر داده است در صورتی قابل اجراء خواهد بود که عمل جزائی یا حکم محکومیت در خلال مدت ابلاغ قانون مذکور واقع شده باشد به این معنی که اسقاط حق تعقیب گناهکار یا تعلیق اجرای حکم مجازات در باره او بعلم مرور زمان همانطوریکه در قوانین کیفری پیش بینی شده است تنها از لحاظ دادخواهان خصوصی نیست بلکه بیشتر برای حفظ جهات اجتماعی است و چون تغییرات حاصله در قوانین دلیل بر سیر تکامل و ترقی و تعالی است که بوسیله وضع قوانین جدیده اختلاف یا تناقض و ابهام و یا عدم تطبیق قانون را با نیاز مندیهای همگانی رفع میکنند پس قدر مسلم این است که قانون جدید بیشتر بصرفه و صلاح جامعه بوده و به همین جهت هم باید در تمام موارد قابل تطبیق و انطباق باشد و اگر این موضوع مثل موارد دیگر پیش بینی شده در قوانین کیفری « به اینکله هر گاه قانونی بعداً وضع شود که عمل انجام شده قبلی را بزه شناخته

دارای مینا و اساس صحیحی نبوده بلکه روی اصل مقایسه و شبیه سازی قوانین در نظر گرفته شده و دارای ارزش قضائی دیگری نیست زیرا که ماده ۲۲۶۴ آئین نامه دادرسی مدنی ضریحاً شمار دارد باینکله شرایط و مقررات قانونی برای حصول مرور زمان در غیر مواردی که در آئین نامه پیش بینی شده تابع کیفیاتی است که در مورد مخصوص به خود قبلاً قید گردیده است عقاید مذکوره را با دلائل منطقی و براهین عقلانی توجیه و آن را تا حدودی به واقع امر نزدیک کرده اند زیرا مسلم است شخص مرتکب فعل یا گرفتار محکومیت باستناد قانونی گناهکار شناخته شده کیفیات همان قانون را در نظر گرفته و با علم به اینکله نوع عملش دارای چه عقوبت و سزائی است نظم اجتماعی را جریحه دار کرده بنابراین عالم اجتماع هم با در نظر گرفتن همان قانون مدنی را که برای حصول مرور زمان اعم از مصونیت تعقیب یا خلاصی از اجرای حکم محکومیت لازم بوده است تعیین نموده و بهر تقدیر در صورت انطباق عمل با قانون مصوب سابق اگر وضعیت اشخاص ذینفع را تسهیل نکرده اند لا اقل باعث شدت و وخامت هم نشده بلکه احترام آن را محفوظ داشته اند.

این استدلال که از ماده ۲۲۸۱ آئین نامه دادرسی مدنی شده و راجع بموضوعات حقوقی هم قابلیت انطباق را دارد در مورد امور جزائی دارای ارزش و اعتباری نیست زیرا که مرور زمان جزائی بیشتر از لحاظ جهت عمومی و جنبه قانونی است نه از نقطه نظر منافع افراد هیچکس حق ندارد اصل تعقیب یا اجرای حکمی را در مورد گناهکاری یاد آور شود که قانون گذار آن را به طاق نسیان و فراموشی گذاشته است

مطلب دیگر قابل توجه این است هر گاه قانونی وضع شود که مدت مرور زمان را محدود و کم کند به لحاظ اینکله اصل در امور جزائی ارفاق نسبت به متهم است و هر گاه قانونی بنفع گناهکار وضع شود که موضوع

و یا مقررات قانون سابق را تشدید کرده باشد نسبت بزه هائی که قبلاً ارتکاب شده است ساری و مجزئ نخواهد بود « ملخوظ نظر قرار نگرفته برای حفظ عدالت و اجرائی قانون است که حقی را برای بزه کار قائل شده و مجزوم کردن او از حقی که بوسیله آئین نامه هائی ایجاد شده است منافی با منظور قانونگذار در وضع قوانین است لکن چون مرور زمان کیفیت استثنائی و اصل کلی در تمام قوانین استماع حرف حساب و دادرسی است می توان گفت مرور زمان حقی نیست که قانوناً برای کسی ایجاد شده باشد تا اینکه طبق قانون دیگری از افوت شود بنابراین نه شخص گناهکار نه مأمورین حفظ منافع و نظم همگانی هر گاه قانونی وضع شود که شرایط یادوام مرور زمان را تغییر دهد حق اعتراض و طرح ایرادی را نخواهند داشت زیرا که هیچیک از ایشان در خرده گیری نسبت بوضع قوانین (که البته با حفظ صرفه و صلاح و غبطه افراد جامعه بوده است) مجاز نخواهند بود و بهمین تقدیر هم مدت حصول مرور زمان را بیشتر و یا شرایط آنرا مشکل تر کند ایرادی وارد نیست زیرا حقی در بین نبوده است که بعلمت وضع قانون جدید تضییع یا اینکه محدود بشود عمل استثنائی که با استناد آن بزه کار برای مدتی از تعقیب و یا اجرای حکم کیفر مصون بوده ایجاب نمیکند که حیات اجتماعی در اثر عملی متزلزل و جریحه دار شده و مرتکب برای همیشه از تعقیب و سزا معاف گردد بنا بر جهات مشروحه قدر مسلم این است که تغییرات تولید شده در قوانین طبق نیاز مندیهای اجتماعی است که نسخ یا تغییر قوانین را بکیفیات دیگری ایجاب میکند و از آنجائیکه جهت عمومی کیفر مداخله مقامات مربوطه را الزام کرده است قوانین هم طبق مصالح عامه و منافع اجتماعی وضع و بموقع اجراء گذارده میشود فقط یک نفر میتواند از این کیفیت ناراضی و شاکی باشد یعنی شخصی که در حین جریان عمل گناه و بعلمت آن قربانی

شده است. بین جهت تعقیب کیفر از لحاظ عمومی و خسارات و ضرر و زیان وارده بر دادخواه خصوصی جهت مشترکی قائل شده و همان مدت از زمان که برای اسقاط جنبه همگانی کیفر بوسیله مرور زمان لازم است دادخواه و متضرر خصوصی را هم از اقامه دعوی بر علیه بزهکار منع میکند مثل اینکه هر گاه قانونی وضع شود که مدت مرور زمان را کم کند عیناً در مورد دادخواه خصوصی هم از لحاظ تعقیب بزهکار و مطالبه ضرر و زیان اجراء میشود زیرا که قانون جدید از لحاظ کم کردن مدت لازم برای تعقیب که بنفع بزه کار است اثر قهرائی و انعطاف بگذشته را داشته و بهمین کیفیت هم مدت لازم برای مطالبه ضرر و زیان خصوصی محدود و کم میشود و نمیتوان گفت اجرای این امر ظاهراً حقی را که قانوناً برای کسی تولید شده محدود کرده است

۳ - مرلن (Merlin) حقوق دان معروف بین این سیستم ها بر زخی قائل شده که از طرف دیوان کشور هم تائید گردیده است بعقیده او در صورت تجدید و تغییر قانون باید مدتی را که از زمان وقوع گناه گذشته است با استناد قانون قدیم در نظر گرفته و با رعایت مقررات قانون جدید نسبتی بین هر دو قانون قائل شوند که مآلاً حصول مرور زمان و یا دسترس نداشتن بآن معلوم شود باین معنی که اگر مرور زمان جزائی ده سال تعیین شده و قانون جدید مدت آنرا به پنج سال تخفیف داده باشد در صورت انقضای پنج سال از تاریخ ارتکاب بزه یا آخرین تعقیب فقط دو سال و نیم دیگر برای اسقاط امر بوسیله مرور زمان کافی خواهد بود با اینکه تبعیت از عقیده مرلن دارای هیچگونه زحمت و صدمه نیست مهندا چون متکی باصول صحیحی نمیشد اینقدرها مورد پسند واقع نشده و بعبارت دیگر بلحاظ اینکه در موارد مربوط به جزا و کیفر مشخصات

و عالم اجتماعی هم باین کیفیت رضایت نخواهد داد از این جهت میتوان گفت که قوانین مربوط بمرور زمان قوانین اساسی و بمحض انتشار باید نسبت بگناهان قبلا مرتکب شده همچنین احکامی که سابقاً صادر گردیده است سرایت کرده گناه کار از آن متمتع و بر خوردار گردد اما در صورتیکه قانون جدید بر ضرر گناهکار باشد اساساً صورت اجرائی بخود نگرفته و چون قانون سابق حقی را برای گناه کار یا محکوم ایجاد کرده (یعنی استفاده از مرور زمان) قانون جدید نمیتواند حق ایجاد شده را از بین برده یا اینکه آنرا محدود کند و باین جهت است در مورد مذکور بضرر گناه کار اعمال نمیگردد

مخصوصه بکارهای حقوقی را در نظر گرفته و این دو اصل را که هر یک از دیگری متفک و متمایز است مزج و ترکیب کرده دارای طرفداری نیست

۴ - سیستمی که بعنوان رویه قضائی پیروی شده این است که قانون مرور زمان را مثل سایر قوانین کیفری در نظر گرفته و در همه موارد قانونی را که بحال گناه کار مساعدتر است معمول میدارند و باین کیفیت ممکن است مرور زمان را در امور جزائی بمنزله تخفیف در مجازات یا عفو تلقی نمود که تعقیب گناه کار را بعد از انقضای مدتی از زمان موقوف میدارد زیرا که سیر زمان اقتضاء ندارد گناه کار را بعد از مدتها خلاصی تعقیب نموده یا اینکه حکمی را که سابقاً و سال ها بحال رکود و وقفه باقی مانده است اجراء نمایند

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی